

## محل گیری احزاب سیاسی در ایران

دکتر گلنار سعیدی

\* حزب به مفهوم جمعیتی سیاسی، در ایران مانند بسیاری از کشورها، سابقه طولانی و تاریخی دارد. این جمعیتها گاه مانند گروههای دربرگیرنده سربازان و فداییان اسماعیلی، جنبه نظامی داشتند و چون یک حزب با تشکّل سیاسی، نظامی فعالیت می کردند گاه مانند اخوان الصفا، سیاست را در کنار اندیشه اصلاح اخلاقی و فلسفی پیشه می ساختند و به گونه یک تشکّل سیاسی، فرهنگی رخ می نمودند. اما در واقع سابقه حزب سیاسی، به شکل مشخص و در چارچوب تعریفهای مرسوم و امری از احزاب، در ایران کمتر از صد سال است و به دوره مشروطه یا کمی پیش از آن می رسد.

بیداری شرق از جمله کشورهای اسلامی از پس سالهای خفتگی، جمود، انحطاط و عقب ماندگی همراه با استبداد و سکوت و بی عملی سیاسی، با موج جدید، تهاجم استعماری غرب آغاز شد.

در ایران، از چند سده پیش تا اوایل دوران قاجار، بین دو گروه عمده از نخبگان جامعه، یعنی دولت یا سلطنت و علمای روحانی، بر خوردی نبود. در دوران قاجار، جز روحانیون و برخی پیشموران در شهرها، نخبگان غیر حکومتی و صاحبان قدرت و ثروت همانا خو این، مالکان و سران ایلات و طوایف بودند که رابطه آنان با قدرت حاکم، آمیزه ای از ستیز و تسلیم بود و به علت دور افتادگی، ضعف ارتباطات و درگیری با مسائل قومی و منطقه ای خاص خود، کمتر مجال حضور مشخص در صحنه سیاسی می یافتند.

دست اندازی اروپاییان به شرق، بی لیاقتی شاهان و زمامداران و شکست های پی در پی در برابر روسها و انگلیسی ها و تحمل قرار داد های گلستان و ترکمن چای و از دست رفتن قفقاز، آسیای مرکزی و هرات در پی این شکست ها و به دنبال آن تن دادن به قرار داد هایی استعماری که پیوسته از سوی دو قدرت مسلط روسیه و انگلیس و برای حفظ موازنه قوا تحمیل می شد، و سرانجام تقسیم ایران به حوزه های نفوذ بیگانه، و اکنش های متفاوتی را در کشور برانگیخت.

بخش اعظم جریانها و حرکتهای سیاسی و حزبی، در چهار دوره پیدایش احزاب و تقریباً همه گروهها و تشکیلات مخفی مسلحانه در سالهای دیکتاتوری و رکود تحزب، بر مبنای سه تفکر عمده مطرح در جامعه، یعنی اندیشه های چپ، ناسیونالیسم و اسلام،

به مفهوم وسیع و در طیفی گسترده، استوار بود.<sup>۱</sup> احزاب ایران، در هیچ دوره ای فرصت تکامل آزادانه نیافته اند و از این رو، بعضی جنبه های احزاب بزرگ و مدرن اروپایی را نداشته اند و در یک چارچوب غربی نمی گنجند.

در غرب، احزاب به تدریج پدید آمدند؛ نخست احزاب اشرافی و محافظه کار و سپس لیبرال پیداشدند و احزاب سوسیالیست هم بعدها به وجود آمدند. در ایران، چون احزاب رشد تدریجی نداشتند و نیز بر اثر موقعیت خاص ایران، این جریان بر عکس بود، یعنی نخست احزاب سوسیالیست پیداشدند و سپس احزاب دیگر؛ اما دو حزب نسبتاً بزرگ و با اهمیت مجلس دوم، یعنی حزب دموکرات و حزب اجتماعین اعتدالیون، برخی از ویژگیهای احزاب سوسیالیست و محافظه کار غربی را داشتند. در واقع، از آغاز باگیری احزاب در ایران، این تفاوت بین احزاب چپ و راست وجود داشت. حزب دموکرات خارج از مجلس تشکیل شد، با نظامنامه بسیار سنجیده و استوار که بر اساس آن وظایف اعضا نسبت به حزب معین بود؛ همه حق عضویت می برداشتند و از مرکز یا حوزه دستور می گرفتند گذشته از فعالیت در مجلس، وظایف دیگری به عهده داشتند که از جمله آنها آموزش دادن مردم و آگاه ساختن آنها از مسائل سیاسی بود.

افزون بر حزب دموکرات، چند حزب سوسیالیست نیز در خارج از مجلس تشکیل شدند که نماینده ای در مجلس نداشتند. حزب اجتماعین اعتدالیون، در برگیرنده کلاسی مجلس و عده ای از افراد مقتدر و بانفوذ بود که برای کمک به حزب، اعانه می برداشتند؛ اما امور این حزب نظم چندانی نداشت و نظامنامه ای هم از آن به دست نیامده است.<sup>۲</sup>

در غرب، حزبهای سیاسی متکی به طبقات اجتماعی هستند. احزاب اشرافی محافظه کار بر طبقه ثروتمندان زمیندار و فئودال تکیه دارند و احزاب لیبرال به طبقه بورژوازی صنعتی و تجاری که ثروتمندان جدید جامعه را در بر می گیرد؛ روشنفکران هم به این حزب گرایش دارند.

احزاب لیبرال که پس از رشد طبقه بورژوازی پدید آمدند، در صدد بودند که از یک سو قدرت را از طبقه اشراف بگیرند و از سوی دیگر قوانین مشروطه را پیاده کنند. رژیم های پارلمانی غربی را باید بر آیند این

### ○ حزب، به مفهوم جمعیتی

سیاسی، در ایران مانند بسیاری از کشورها، سابقه طولانی و تاریخی دارد. این جمعیت‌ها گاه مانند گروه‌های دربرگیرنده سربازان و فداییان اسماعیلی، جنبه نظامی داشتند و چون یک حزب یا تشکل سیاسی-نظامی فعالیت می‌کردند و گاه مانند اخوان الصفا، سیاست‌رادر کنار اندیشه اصلاح اخلاقی و فلسفی پیشه می‌ساختند و به گونه‌یک تشکل سیاسی رخ می‌نمودند.

نام «اجتماعیون عامیون» یا «مجاهد» به رهبری حیدر خان عمو اوغلی که تبعه روس و عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه بود، به صورت مخفیانه تشکیل شد. ایدئولوژی این حزب و نیز برنامه و نظامنامه آن مبتنی بر ایدئولوژی، برنامه و نظامنامه حزب همت بود که شعبه مسلمانان حزب سوسیال دموکرات روسیه بود. برنامه و نظامنامه این حزب، در سال ۱۳۲۳ در باکو و در ۱۳۲۵ در مشهد به چاپ رسید.<sup>۵</sup> البته تغییراتی در بسیاری از نکات برنامه اصلی داده شد تا آن را با وضع ایران تطبیق دهند، ولی اساس و بنیان آن تغییر نیافت. اجتماعیون عامیون که نخستین حزب ایران محسوب می‌شد، همچنان مانند رابطه اش را با باکو قطع نکرد. تعداد اعضای این حزب اندک بود، ولی در بین وکلای تندر و مجلس و بعضی انجمنهای تندر و که به آنها «انجمن‌های ملی» می‌گفتند، نفوذ کرده بود و نفوذ این عده بالاخره رابطه شاه را با مجلس به کلی بهم زد. کار به جایی رسید که شاه مجلس را در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ به توپ بست؛ سپس با برگزاری انتخابات مجلس دوم، این مجلس در ذی‌قعدة ۱۳۲۷ کار خود را به طور رسمی آغاز کرد. این انتخابات نیز بر پایه حزبی نبود و فقط بیست نفر از

حزب ایران، به علت وضع خاص طبقات اجتماعی در ایران، با احزاب اروپایی فرق داشتند؛ یعنی، احزاب سیاسی کمتر به طبقات اجتماعی جامعه وابسته بودند و اساس رقابت حزبی آنها ایدئولوژیک بود. پس از انقلاب روسیه، گذشته از اندیشه‌های مارکسیستی که پدید آورنده برخی جنبشها و تشکل‌های حزبی بود، افکار و وطن‌خواهانه و استقلال طلبانه هم چون گذشته، زمینه‌ساز برخی حرکات و مبارزات و پیدایش احزاب و گروه‌های دیگر بود؛ و بویژه آنکه استعمار اروپایی، بیشتر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی را زیر سلطه گرفته یا حکومت‌های مستبد دست‌نشانده اش را بر آنها تحمیل کرده بود.

جنبش بیداری ایران در صدسال پیش، در پی آشنایی برخی رجال سیاسی و روشنفکران با فرهنگ و تمدن دموکراسی غرب از یک سو و مبارزه اقشار ملت با سلطه استعمارگران اروپایی از سوی دیگر، آغاز شد و در نهایت به انقلاب مشروطه انجامید.<sup>۶</sup> پیش از انقلاب مشروطه، فعالیت سیاسی و آزادی خواهی، سابقه چندانی طولانی نداشت. دوران سلطنت مظفرالدین شاه، از شدت سختگیری دولت کاسته شد و چند انجمن پدید آمدند که مخفیانه رهبری انقلابیون را در دست داشتند، ولی هدفشان چندان مشخص نبود و پس از پیروزی انقلاب، از میان رفتند و شمار اندکی از اعضای این انجمن‌ها به عنوان وکیل وارد مجلس شدند.

در انتخابات مجلس اول، احزاب دخالتی نداشتند، چون حزبی وجود نداشت و اختلاف‌های و کلا ناشی از تفاوت دیدگاه‌های آنها در برخورد با مسائل بود که باعث شد تقریباً به دو دسته مشخص «معتدل» و «تندر» تقسیم شوند؛ ولی هیچ یک تشکیلاتی نداشت و حزب محسوب نمی‌شد. همزمان با آغاز مشروطیت، یک دسته کوچک به

که مجاور آن سرزمین بود، انتقال می داد؛ از این رو، نخستین حرکتهای تشکیلات سیاسی چپ نیز در گیلان و آذربایجان و سپس در تهران و دیگر مناطق شکل گرفت.

در انقلاب مشروطه که انقلابی برای رسیدن به آزادی، دموکراسی و نظام پارلمانی بود، از همان آغاز دوشیوئه تفکر و دوگرایش عمده پدید آمد؛ نخست اندیشه میانه‌رو و اعتدالی بود که در حزبی به همین نام تبلور یافت و شرح آن گذشت و سپس شیوئه تفکر و گرایش روحانیون مشروطه طلب بود که خواستار «مشروطه مشروعه» در نظام حکومت ایران بودند.

در این میان، برخی از تجار و کسبه و اصناف مختلف با گروهی از اصلاح طلبان و رجال ملی، فعالیت‌های سیاسی را سامان می دادند. همچنین باید به اندیشه متمایل به چپ و الهام گرفته از مبارزات انقلابی در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ در روسیه، بویژه حرکت سوسیال دموکرات‌های قفقاز اشاره کرد که برخی روشنفکران، کارگران و مهاجران ایرانی در قفقاز منادی آن بودند.

پس از پیروزی مشروطه و در بحران‌های سیاسی اوایل عصر قاجار، این افکار و تمایلات در برخی جنبش‌ها و تشکلهای، از جمله در شاخه‌ای به نام انقلاب جنگل نمود یافت و پس از استقرار حکومت رضاخان، هسته‌های انقلابی و نیمه مخفی که دربرگیرنده گسرووهی از روشنفکران و تحصیل کرده‌های اروپایی بود، پدید آمد. در این میان، تقی ارانی و جمعی از یاران و همفکران او که گروه معروف به «۵۳ نفر» را تشکیل داده بودند، جریان چپ را تداوم بخشیدند و به صورت تشکل اصلی چپ در کشور به فعالیت پرداختند.

این گروه پس از گذشتن از در زندان، از هم پاشیدند، اما با خروج رضاشاه از کشور در شهریور ۲۰ و آغاز دوره دوم حیات احزاب و تفکرات سیاسی و حزبی، بار دیگر به فعالیت پرداخت.<sup>۹</sup>

مؤسسات فرقه‌دموکرات عبارت بود از: حوزه‌ها، مجالس محلی، کمیته‌های محلی، کنفرانس‌های ایالتی، کمیته‌های ایالتی، کنگره عمومی، کمیته مرکزی و شعبه پارلمانی.

در مرآتنامه فرقه سیاسی دموکرات که در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹ به چاپ رسید، در مورد تکامل و ترقی بشر آمده بود: تمام ترقیات عالم، کل مجاهدات

در ادامه این روند، جمعیت ترقی خواهان نیز با عضویت وکلای جنوب تشکیل شد و هدف آنها دفاع از منافع جنوب در برابر شمال بود که در قانون انتخابات بر آن برتری یافته بود. این حزب نیز در ماه صفر ۱۳۲۹ با اجتماعین اعتدالیون متحد شد.<sup>۷</sup>

حزب اجتماعین اتحادیون یا سوسیالیست او نیغیه، سعی داشت که همه فرقه‌های سوسیالیستی ایران را با هم، با فرقه‌های سوسیالیست دیگر کشورها و نیز با نهضت سوسیالیستی بین‌المللی مربوط سازد. این حزب همچنین خواهان تغییر قانون اساسی و تشکیل مجلس شوراهای بود.

حزب اصلاحیون عامیون موجودیت و خط مشی خود را مبتنی بر اتحاد و اتفاق ملی اعلام کرده بود؛ اصول اقتصادی آن نیز از اصول اقتصادی دموکرات‌ها و سوسیال دموکرات‌ها معتدل‌تر می‌نمود، با این حال مخالف قدرت و امتیازات ملاکین بود.

مجمع ادب، محفل رسمی دموکرات‌ها و محل ملاقات اعضای حزب بود. این مجمع نظام نامه مرتب و مفصلی داشت که دامنه فعالیت‌های حزب را آشکار می‌ساخت.

حزب دانشناکسوتیون که با دیگر احزاب تفاوت داشت، حزب ارمانه سوسیالیست بود، این حزب اعلام کرده بود که خواهان حفظ مصالح اقتصادی طبقاتی و حفظ منافع بشری، سیاسی، ملی و مدنی جماعات کارگری را و نیز خواهان حکومت اشتراکی عامه برای از بین بردن سرمایه‌داری دوران مشروطیت و فعالیت سیاسی حزبی است. بدین سان سیاستمداران از آن پس ناگزیر بودند بار و بارش‌های جدید و با تشکیل احزاب یا اعمال نفوذ در آنها، در مجلس و دولت خدمت کنند و در واقع هر گونه فعالیت سیاسی نیازمند به پشتیبانی احزاب بود.<sup>۸</sup>

گفتنی است که جریان فکری چپ که بیشتر به آن اشاره شد، در دوران مشروطه بر اثر پیوند مشروطه طلبان و مبارزان ایرانی با انقلابیون قفقاز شکل گرفت و قفقاز و نواحی مختلف آن، از جمله آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، در پیوندی دوگانه با روسیه و ایران، از یک سو همگام بار و سیه در معرض انقلابی مهم از اندیشه‌های چپ و کارگری قرار داشت و از سوی دیگر به عنوان «پلی میان اروپا و آسیا»، افکار انقلابی و چپ بر خاسته از مرکز و شرق اروپا به ایران، بویژه به صفحات شمالی و شمال غربی کشور

○ سابقه حزب سیاسی، به شکل مشخص و در چارچوب تعریف‌های مرسوم و امروزی از حزب، در ایران کمتر از صد سال است و به دوره مشروطه یا کمی پیش از آن می‌رسد.  
... در ایران، از چند سده پیش تا اوایل دوران قاجار، بین دو گروه عمده از نخبگان جامعه، یعنی دولت یا سلطنت و علمای روحانی، برخوردی نبود.

طباطبایی و حاج محمدحسن امین الضرب پدر حاج حسین امین الضرب.<sup>۱۱</sup>

یکی دیگر از کسانی که از سال ۱۲۷۳ ه. ق همواره خواستار اصلاحات بود، میرزا ملکم خان بود. سیمای سیاسی ملکم بسیار بحث برانگیز است؛ آمانمی توان منکر سهم عمدتوی در بیداری افکار شد. ملکم، ارمنی و تحصیل کرده فرانسوی بود. او پس از بازگشت به ایران، در دارالفنون مترجم شد و سپس در سال ۱۲۷۳ ه. ق همراه فرخ خان غفاری و با هیأتی به فرانسه رفت و در انعقاد قرارداد صلح پاریس بین ایران و انگلیس همکاری داشت. پس از آن «فراموشخانه» را دایر کرد تا از این راه بر نامه‌های اصلاحی اش را عملی سازد. فراموشخانه تشکیلاتی مخفی بود؛ شبیه لژهای فراماسونری اروپا. یکی از پژوهندگان با اشاره به شباهت‌های فراموشخانه با فرقه‌های صوفی، موفقیت فراموشخانه را معلول آشنایی مردم با آن فرقه‌ها می‌داند.<sup>۱۲</sup>

صوفیه تشکیلات سنتی و مذهبی داشتند، در حالی که فراموشخانه هدف‌های سیاسی داشت. ملکم در پاریس به عضویت «لژ سر آمیتیه» که شاخه‌ای از «لژ گراند اوریانته» بود، در آمو سوس در ایران فراموشخانه را تأسیس کرد. فراموشخانه ارتباطی با لژهای اروپایی نداشت، ولی برخی اهداف آنها مانند هم بود؛ از جمله ضرورت پیشرفت، توسعه و تحول، اخلاق و انسان دوستی. علت استفاده ملکم از تشکیلات شبه ماسونی، ابتکار او نبود، زیرا در اروپا نیز تشکیلات ماسونی الگویی بود برای تشکیلات سیاسی و به طور کلی، ماسونگری در بیداری و رشد افکار لیبرال‌یستی در اروپا، بویژه در فرانسه و بلژیک، سهمی بسزاداشت. سالها بعد میرزا ملکم در مصاحبه‌ای با اسکاوت بلانت، شرق شناس معروف، در مورد چگونگی ترکیب فراموشخانه گفت<sup>۱۳</sup> که روح مذاهب مختلف عیسوی و تشکیلات انجمنهای مخفی فراماسونری را آموخته و سیاست و دانش اروپا را با دانش مذهبی آسیا تلفیق کرده است.<sup>۱۴</sup> به ظاهر، هدف ملکم، تلفیق مذهب با افکار نو بود؛ ولی چون عقاید و اهدافش متناقض بود، بزودی ایجاد سوءظن کرد. او ادعای کرد که افکارش بدعت نیست اما واضح بود که پیامد آنها سبب تغییر و تحول بسیار خواهد شد؛ بنابراین شاه و روحانیون به او شک بردند و در ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۵، شاه، فراموشخانه را قلع و عمارت کرد.

بشر همانا عمو مآر و بظرف سعادت و حریت و مساوات و آمال مکتونه عالم تمدن است که انسان به سوی آن می‌شتاید... ایران نیز که در غائله بشریت یک اولاد قدیم است، ممکن نیست که به این تغییرات و تحولات ضروری که از آثار تکامل عالم است، محکوم نباشد و بتواند روی بنای پوسیده استبداد مطلق و اساس از کار افتاده فشو الیزم قائم باشد... ایرانیان البته زنجیر اسارت را بریده‌اند، ولی به کاروان ترقی نرسیده‌اند. ایران باید این وضع بحرانی را که البته مبتلا به آن است، چاره کند. «فئودالیزم منسوخ و کهنه شده به کاپیتالیزم که فرمانفرمای امروزه است، متحول می‌شود. اول باید حکومت قانونی تشکیل داد و دولت مرکزی را قوی ساخت و صنایع و سرمایه‌ملکی را تقویت کرد.»<sup>۱۵</sup>

### انجمنهای مخفی در عصر مشروطه

در بررسی پیدایش احزاب سیاسی می‌بایست نخست به فعالیت‌های جمعی و همکاری‌های سیاسی پیش از دوره مشروطیت نگریست. تاپیش از پیروزی مشروطیت، برخی تشکیلات سیاسی که تا حدی عهده‌دار رهبری فعالیت‌های زیرزمینی بودند، انجمن‌های مخفی نام داشتند که از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل زمامداری مظفرالدین شاه پدید آمده بودند.

از آغاز سده چهاردهم هجری، عده معدودی دست به یک رشته اصلاحات در امور دولتی و حکومتی زدند. اینان دو هدف داشتند: جلوگیری از نفوذ بیگانگان از راه اصلاحات نظامی و اصلاح حکومت. آنها به بررسی اوضاع ایران و شناخت علل عقب ماندگی آن و نیز مقایسه کشور با کشورهای اروپایی پرداختند و علل اصلی عقب ماندگی را نبودن قانون و امنیت و آزادی می‌دانستند.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی از اتحاد مسلمانان جهان (بان اسلام‌یسم) سخن می‌گفت تا در برابر تجاوزات غرب مقاومت کنند. وی بر این باور بود که بر اندازی حکومت‌های مستبد تنها با تعلیم و آگاهی مردم میسر است.

گفته‌اند که هدف سیدجمال‌الدین برقراری جمهوری و مشروطیت بوده است. عده‌ای از رهبران مشروطه با او ملاقات کرده و تحت تأثیر افکارش قرار گرفته بودند؛ از جمله ملک‌المتکلمین، سیدمحمد

○ در دوران قاجار، جز روحانیون و برخی پیشه‌وران در شهرها، نخبگان غیر حکومتی و صاحبان قدرت و ثروت همانا خوانین، مالکان و سران ایلات و طوایف بودند که رابطه آنان با قدرت حاکم، آمیزه‌ای از ستیز و تسلیم بود و به علت دورافتادگی، ضعف ارتباطات و درگیری با مسائل قومی و منطقه‌ای خاص خود، کمتر مجال حضور مشخص در صحنه سیاسی می‌یافتند.



کرد و ملوک هم تبعید شد.

گذشت زمان، آن انجمن تندرو تر شد.

انجمن مخفی نظامنامه‌ای داشت و اعضای آن را «فدایی» می‌نامیدند.

کرمانی می‌نویسد: آنها قسم خورده بودند که در راه به دست آوردن عدالتخانه و مجلس کار کنند. به گفته وی «هدف طباطبایی برقراری جمهوری بود.»<sup>۲۰</sup>

در یکی از جلسه‌های انجمن مخفی این بحث مطرح شده بود که تأسیس جمهوری با مشروطیت منافات ندارد، زیرا هدف، برانداختن بی‌عدالتی است، خواه از راه جمهوری باشد و خواه با مشروطه. بعضی از اعضای این انجمن، غیر از سید محمد طباطبایی و ناظم الاسلام کرمانی، عبارت بودند از: شیخ محمد شیرازی، ذوالریاستین، سید بهرمان خلخالی، شیخ حسین علی‌ادیب بهبهانی، میرزا آقا اصفهانی کموی را مجاهد نیز می‌نامیدند و بعدها وکیل مجلس شد. یکی دیگر از اعضا مجد الاسلام کرمانی بود که در رجب ۱۳۲۳ هجری با احسن مدیر مدرسه رشیدی، به سبب فعالیت‌های سیاسی به دستور عین‌الدوله به کلات تبعید شد.<sup>۲۱</sup>

ناظم الاسلام می‌نویسد که این انجمن سبب اتفاق و همکاری بین دو مجتهد بزرگ تهران، سید محمد طباطبایی و سید عبداللّه بهبهانی شد؛ هر چند انجمن دیگری به نام انجمن ملی هم این ادعا را داشت.<sup>۲۲</sup>

### انجمن ملی

این انجمن در محرم ۱۳۲۲ یا ۶۰ نفر عضو مخفیانه تشکیل شد. یکی از اعضای فعال این انجمن، ملک‌المتکلمین بود که پسرش مهدی ملکزاده در تاریخ مشروطیت، درباره آن چنین نوشته است: «انجمن ملی برای ایجاد وحدت و تمرکز فعالیت‌های سیاسی جداگانه انجمن‌ها تشکیل داد و ماهیتی انقلابی داشت.»

ملک‌المتکلمین معتقد بود که تا وقتی قدرت در دست مردم نباشد، اصلاحات ناممکن است. هدف اعضای انجمن آماده کردن راه انقلاب بود و به گفته ملکزاده، انجمن سعی داشت که دو مجتهد بزرگ، سید عبداللّه بهبهانی و سید محمد طباطبایی را به همکاری با هم وادارد. عده‌ای از اعضای انجمن ملی هم انقلابی بودند و نقش مؤثری در جریان انقلاب مشروطیت داشتند؛ از جمله میرزا جهانگیر خان مدیر روزنامه صور اسرافیل، سید محمد رضا

ملک بعدها همراه میرزا حسین خان مشیرالدوله به ایران بازگشت و مدتی در سفارت ایران در انگلستان کار کرد و در همانجا به چاپ روزنامه قانون مشغول شد. بزودی «قانون» در ایران محبوبیت بسیار یافت و با اینکه قدغن بود، مخفیانه در بین عده‌ای به‌خش می‌شد. هدف ملک ایجاد وحدت میان روشنفکران بود تا فعالیت کنند و خواستار اصلاحات شوند.<sup>۱۵</sup> البته این شیوه نوعی عوام‌فریبی بود، زیرا اصولاً ملوک همه کوشش و توانش را در راه تحقق هدف‌های استعماری به کار گرفته بود.

ملک معتقد بود که فعالیت سیاسی از راه وحدت و همکاری میسر است و برای ایجاد این وحدت «مجمع آدمیت» را که مانند فراموشخانه و شبیه تشکیلات ماسونی بود، تأسیس کرد. او ویژه به همکاری اعضای مجمع بسیار علاقه‌مند بود؛ از این رو، اعضای مجمع که آنها را «آدم» می‌نامیدند، می‌بایست با اتحادیه فعالیت پیردازند. ملک قبول داشت که افکار خصوصی اشخاص ممکن است متفاوت باشد، ولی می‌گفت که هدف همه باید یکی باشد.<sup>۱۶</sup>

اعضای مجمع نمی‌بایست نسبت به موضع کشورشان بی‌علاقه باشند، زیرا به گفته ملک، علت اصلی همه‌بیدی‌ها، بی‌علاقگی است. دیگر اینکه، اعضای مجمع می‌بایست به اصول هفتگانه آدمیت معتقد باشند و برای پرهیز از بیدی، روی آوردن به نیکی، رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت و حفظ نظم بکوشند.

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، هرگونه فعالیت سیاسی و اظهار عقیده اصلاح طلبانه مورد سوءظن قرار داشت و رسماً ممنوع بود، ولی در دوران سلطنت مظفرالدین شاه، آزادی نسبی بیشتر شد و در نتیجه، تعداد انجمن‌های مخفی فزونی یافت؛ انجمن‌هایی که اصولاً هدف آنها اصلاحات و محدود کردن قدرت سلطنت و دولت بود.<sup>۱۷</sup> در این شرایط، «انجمن مخفی» هم در ذیحجه ۱۳۲۲ به پیشنهاد سید محمد طباطبایی تشکیل شد.<sup>۱۸</sup> پدر وی سید صادق عضو فراموشخانه ملک بود و گو یا سید محمد نیز با فراماسونری ارتباط داشت.<sup>۱۹</sup>

به نوشته ناظم الاسلام کرمانی، سید محمد طباطبایی از تشکیل انجمن مخفی، هدفی اساسی داشت و می‌خواست از این راه مردم را بیدار کند. با

### ○ احزاب ایران در هیچ

دوره‌ای فرصت تکامل آزادانه نیافته‌اند؛ از این رو، بعضی جنبه‌های احزاب بزرگ و مدرن اروپایی را نداشته‌اند و در چارچوب غربی نمی‌گنجند. در غرب احزاب به تدریج پدید آمدند؛ نخست احزاب اشرافی و محافظه‌کار و سپس احزاب لیبرال پیدا شدند و احزاب سوسیالیست هم بعدها به وجود آمدند. در ایران، چون احزاب رشد تدریجی نداشتند و نیز بر اثر موقعیت خاص ایران، این جریان برعکس بود.

چندان قابل توجه نیست، زیرا این کمک‌های بیشتر مخفی بود.

وزیر مختار انگلیس حدس می‌زد که رابطه‌ای بین انقلابیون ایران و روس باشد، ولی در آن باره زیاد نمی‌دانست. اسپرینگ رایس که قبلاً در روسیه مأموریت داشت و رشد احساسات انقلابی را دیده بود، پیامدهای آن را در ایران می‌شناخت. او می‌گفت: کاملاً روشن است که این نهضت از قفقاز به شمال ایران رخنه کرده است.<sup>۲۶</sup>

اسپرینگ رایس در گزارش دیگری نوشته است: «رهبران این نهضت شناخته نیستند و به نظر می‌رسد که از شمال و شاید از قفقاز الهام می‌گیرند. جنوب نسبتاً آرام است... این نهضت در شمال، آذربایجان و تهران قویتر است و تعداد انجمن‌های سری افزایش یافته است. در باکو و شمال ایران، عده‌ای فدایی قسم یاد کرده‌اند که مزدگانی خود را وقف مصالح وطن خود کنند... بین نهضت‌های روسیه و ایران شباهتهایی وجود داشت، از جمله نبود در هیر، انزجار از دولت و فعالیت‌های مخفیانه؛ ولی آشکال ایران نداشتن پول، قشون و قدرت بود.

بعضی از نویسندگان معاصر، شباهت‌هایی بین انقلاب روسیه و انقلاب مشروطه قائل شده‌اند، زیرا عده‌ای از انقلابیون ایران از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه الهام گرفتند، ولی آنچه اهمیت بسیار دارد، رابطه انقلابیون سوسیال دموکرات روس و ایرانیان است که در آن باره اطلاعات کمی وجود دارد. پس از به توپ بسته شدن مجلس، سوسیال دموکرات‌ها آشکارا کمک‌های مؤثری به مقاومت تیریز و نهضت شمال کردند.<sup>۲۷</sup>

شایان ذکر است که در اوایل سده بیستم، بسیاری از ایرانیان، در جستجوی کار به شهرهای جنوب روسیه و قفقاز مهاجرت کردند. آنها بدون شک با همه گونه عقاید سیاسی برخورد داشتند. منابع روسی تعداد این کارگران مهاجر را در سال ۱۹۰۵ حدود ۶۲ هزار نفر و در ۱۹۱۱ حدود ۲۰۰ هزار نفر گزارش داده‌اند.

در سال ۱۹۰۴ روس‌ها برای بیش از ۷۱ هزار نفر جواز ورود به خاک روسیه صادر کردند که ۹۰ درصد آنها از آذربایجان بودند. البته امکان داشت که عده‌ای نیز بی جواز از مرز بگذرند. در سال ۱۸۹۱ حدود ۱۱ درصد کارگران باکو، ایرانی بودند و در سال ۱۹۰۳ تعداد آنها به ۲۲/۲ درصد می‌رسید. بعضی از

مساوات مدیر روزنامه مساوات، ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ که هر دو از سخنرانان بسیار برجسته و از مبارزان سرسخت بودند نیز یحیی دولت‌آبادی و برادرش علی محمد دولت‌آبادی که در جریان انقلاب فعالیت بسیار داشتند. بعضی اعضای انجمن هم قبلاً با سید جمال الدین اسدآبادی آشنایی داشتند؛ از جمله حاج سیاح، میرزا علی اکبر ساعت‌ساز، ذکاء‌الملک و یحیی میرزا.<sup>۲۲</sup>

در این انجمن از همه طبقات اجتماعی حضور داشتند؛ به گونه‌ای که مجتهدین بزرگ، تجار برجسته، ملاکین، کارمندان دولت و حتی «یک‌خان» و یک‌زرتشتی نیز عضو انجمن بودند. انجمن (بویژه کمیته) در طول انقلاب مخفیانه هبری نهضت (مشروطه) را در دست داشت.

علت نارضایتی روزافزون مردم، و امه‌های سنگین ایران از روسیه بود که توسط شاه و درباریان به مصارف بی‌بهره می‌رسید. قرار داد جدید گمرک سال ۱۳۲۰ هم که توسط نوز، رئیس بلژیک گمرک، باروس‌ها بسته شد، تجار را نارضی کرد و از سوی دیگر، نفوذ روزافزون خارجی‌ان، علمای ایه مخالفت با حکومت برانگیخت.

اوج فعالیت انجمن‌ها در سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ بود، زیرا می‌خواستند از فرصت استفاده کنند و به هدف‌های خود برسند. در خواست ایجاد عدالتخانه از سوی انجمن ملی به علماء قبولانده شد. ناظم الاسلام کرمانی و طباطبایی در امامزاده شاه عبدالعظیم بطور خصوصی از عدالتخانه صحبت کرده بودند، ولی اشتباه‌آز قلم افتاده بود.<sup>۲۴</sup>

در سال ۱۳۲۴ انجمنی دیگر به نام «انجمن مخفی ثانی» توسط سید محمد طباطبایی تشکیل شد تا استقلال بیشتری در عملیات داشته باشد. تعدادی از اعضای انجمن مخفی هم در این انجمن عضو بودند، اما به نظر می‌رسید که اهمیت چندانی نداشته باشد؛ از این رو، تنها «انجمن ملی» بود که فعالیت قابل ملاحظه داشت. عده‌ای از اعضای انجمن ملی کمیته‌ای به نام «کمیته انقلاب» تشکیل دادند که هدف آن پشتیبانی از مجلس بود و ضمناً با «سوسیال دموکرات‌های روسیه» و «حزب همت» نیز رابطه داشت.<sup>۲۵</sup>

سوسیالیست‌های روس نیز همه گونه کمک به ایرانیان می‌کردند؛ کمک‌هایی که در نیمه دوم انقلاب بسیار مؤثر بود؛ اما اطلاعات موجود در این مورد

○ در غرب، حزبه‌ای سیاسی متکی به طبقات اجتماعی هستند. احزاب اشرافی محافظه کار بر طبقه ثروتمندان زمیندار و فئودال تکیه دارند و احزاب لیبرال به طبقه بورژوازی صنعتی و تجاری که ثروتمندان جدید جامعه را در بر می‌گیرد؛ روشنفکران هم به این احزاب گرایش دارند... احزاب ایران، به علت وضع خاص طبقات اجتماعی کشور، با احزاب اروپایی فرق داشتند؛ یعنی، احزاب سیاسی کمتر به طبقات اجتماعی جامعه وابسته بودند و اساس رقابت حزبی آنها ایدئولوژیک بود.

○ جنبش بیداری ایرانیان در صدسال پیش، در پی آشنایی برخی رجال سیاسی و روشنفکران با فرهنگ و تمدن و دموکراسی غرب از یک سو و مبارزه آشکار ملت با سلطه استعمارگران اروپایی از سوی دیگر، آغاز شد و در نهایت به انقلاب مشروطه انجامید.

نویسندگان، از گروهی قفقازی در میان انقلابیون ایرانی صحبت کرده‌اند، ولی باید گفت که همه آنها قفقازی یا تبعه روس نبودند، بلکه ایرانیانی بودند که به سبک قفقازی لباس می‌پوشیدند و به آسانی قابل تشخیص نبودند، به گونه‌ای که انسان نمی‌توانست حدس بزند کدام ایرانی است و کدام قفقازی.

سوسیالیسم در میان مسلمانان روسیه در اوائل سده بیستم گسترش یافت و به زودی شمار زیادی، بخصوص در باکو که بسیاری از سکنه‌اش کارگران صنایع نفتی بودند، پیرو این مکتب شدند. حزب سوسیال دموکرات روسیه بویژه در صدد جلب اقلیت مسلمان روسیه بود در سال ۱۹۰۵ حزب «همّت» به دست عده‌ای از رهبران بلشویک محلی، از جمله استالین، عزیز بیکیف و زاپار ادره تشکیل شد.

در تیریز هم از ادیبخواهان «مرکز غیبی» را تشکیل دادند که تشکیلات کوچکتی داشت و مخفیانه فعالیت می‌کرد. برنامه آن نیز گویا بر گردانی از برنامه اجتماعیان عامیون قفقاز بوده است.<sup>۲۸</sup>

الگوی این انجمن «سویتهای روسیه» بود که در انقلاب ۱۹۰۵ پدید آمد. از اعضای برجسته آن علی مسیو، حاج علی دوافروش و حاج رسول صدقیانی بودند که در تبریز نفوذ بسیار داشتند و شاید مانند کمیته انقلاب، انجمن را مخفیانه هدایت می‌کردند. دیگر اینکه، به نظر می‌رسد که همه اعضای این انجمن تحت رهبری باکو نبوده و عناصر مذهبی نیز در آن فعال بوده‌اند.

مجلس در آن دوران سخت تضعیف شده بود و به نظر می‌رسید که انجمن‌ها تنها مدافعین مجلس هستند. دولت آبادی در کتاب حیات یحیی، به انجمن‌های «برادران دروازه قزوین»، «مظفری»، «شاه‌آباد» و مجاهدین اشاره کرده است که همه آنها مشغول تدارک تسلیحات بوده‌اند و خود را در برابر حمله احتمالی شاه آماده می‌کرده‌اند. آنها به مجلس اطلاع داده بودند که ۲ هزار مرد مسلح آماده دارند.<sup>۲۹</sup> نام انجمن مجاهدین کمتر دیده می‌شود، ولی بی‌گمان چنین انجمنی وجود داشته و افرام مسلح آن در تبریز فعالیت می‌کرده‌اند.<sup>۳۰</sup>

نخستین تشکیلاتی که به سال ۱۹۰۲ توسط رسول زاده بنیانگذاری شد، سازمان جوانان مسلمان بود که دانشجویان ترک زبان دانشگاه و دبیرستانهای روسیه در آن عضویت داشتند. از جمله اهداف این

تشکیلات، تحریک و تهییج احساسات ناسیونالیستی ترک، ترویج زبان ترکی، مطالعه آثار نویسندگان ادبیات بومی، خواندن اشعار و آثار ضد روسی شعری ترک بود. تا آن زمان، زبان ترکی به عنوان یک زبان مستقل در روسیه تدریس نمی‌شد؛ از این رو، عمده ترین فعالیت رسول زاده حول این محور بود.

هیچ یک از اعضای خانواده رسول زاده هم از آن سازمان و نحوه فعالیت آن اطلاعی نداشت. معمولاً در جلسات آنها اندیشه‌های ضد روسی تبلیغ می‌شد و به اصطلاح، رنگ دشمنی با استبداد تزاری داشت، اما این جلسات به سرعت رنگ ناسیونالیستی به خود گرفت.

نریمان نریمانوف و عزیز بیکیف دو تن از نخستین همفکران رسول زاده بودند که البته بعدها راه خود را از او جدا کردند. نریمانوف به کمیونست‌ها پیوست و به دنبال تشکیل نخستین جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، رهبری آن را بر عهده گرفت و در زمان حکومت استالین خواستار تعقیب رسول زاده شد.

این سازمان همچنین با انتشار نشریه «همّت»، به سازمان همّت باکو مشهور شد. عمده ترین هدف فعالیت سازمان همّت، جذب کارگران باکو بود که در بین آنها هزاران ایرانی هم بودند؛ کارگرانی که در دوران مشروطیت نقش مهمی در تحولات تبریز بازی کردند. در همین سالها، رسول زاده با استالین آشنا شد. عامل آشنایی این دو تن بایکدیگر، محمد علی، پسر عمومی رسول زاده بود. استالین در سال ۱۹۰۴ از سوی بلشویک‌ها مأموریت یافت که کارگران باکو را سازماندهی کند. در این روزها، بلشویک‌ها، منشویک‌ها و سوسیالیستهای انقلابی (S.R) همزمان در قفقاز حضور داشتند و می‌کوشیدند سازمان همّت را با خود همراه کنند، اما آن سازمان، هر چند شعارهای سوسیالیستی می‌داد، بیشتر رنگ ناسیونالیستی داشت. رسول زاده و استالین در نزدیکی معادن نفت باکو در منزل یکی از کارگران باهم دیدار کردند و در همان نخستین دیدار، استالین کوشید او را با بلشویک‌ها همراه کند. استدلال رسول زاده این بود که نظریات کمونیستی در میان ترکه‌های قفقاز، با توجه به شیوه زندگی مردم و روحیه آنها با اقبال مواجه نخواهد شد و چنین بود که تلاش استالین ناکام ماند.

در دهه آخر سده نوزدهم میلادی، سر دادن شعار تشکیلات ارمنستان بزرگ در قفقاز آغاز شد که

○ پیش از انقلاب مشروطه، فعالیت سیاسی و آزادیخواهی سابقه چندانی طولانی نداشت. در دوران سلطنت مظفرالدین شاه از شدت سختگیری دولت کاسته شد و چند انجمن پدید آمدند که مخفیانه، رهبری انقلابیون را در دست داشتند، ولی هدفشان چندان مشخص نبود و پس از پیروزی انقلاب، از میان رفتند و شمار اندکی از اعضای این انجمن‌ها، به عنوان وکیل، وارد مجلس شدند.

سرپرسی سایکس، ایران‌شناس انگلیسی هم در کتاب تاریخ ایران نوشته است: «ایرانیان هنوز نیاموخته بودند که با هم کار کنند. اختلافات داخلی، استفاده‌های شخصی، مسائل مادی و غیره و بالاخره دشمنی و عداوت‌های شخصی را در مجلس وارد می‌کردند و کلاه از همکاری بایکدیگر معانعت داشتند. انجمن‌هاستون فقرات انقلاب را تشکیل می‌دادند و اینها بر دو نوع بودند: یکی انجمن‌های رسمی شامل انجمن بلدی، اداری و نیز کمیته‌های ایالتی و ولایتی، و دیگری انجمن‌های غیررسمی یا کلوب‌ها بودند. هیئت‌های رسمی سهم اساسی و آفری در نظام جدید داشتند. برعکس، کلوب‌ها که عموماً سیاسی و اغلب هر چه و مرج طلب بوده و یک شباهت قابل توجهی به کلوب‌های فرانسه در زمان انقلاب کبیر داشتند. شاه با دقت تمام مراقب هیئت‌ها یا انجمن‌های اخیر بود و تمایل داشت که با انجمن آدمیت که به او چنین وانمود شده بود که قوی‌تر از همه است، رابطه برقرار کند.

در صورتی که این کلوب در واقع یک کلوب ساختگی بود. حقیقتاً این یک نوع در ماندگی انقلاب ایران بود که نتوانسته بود خود را از قید پنجه آشوب و هرج و مرج که در این کلوب‌ها تبلیغ می‌شد، نجات دهد و همین امر باعث عدم موفقیت انقلاب گردید؛ هر چند انجمن ملی، شهر تبریز را از این مهلکه نجات داد و قاتل انابک اعظم، از خود کاغذی بجای گذاشت که در آن خود را بدین طریق معرفی کرد: عباس آقا، طرف آذربایجانی، عضو انجمن فدائیان ملی، شماره ۴۱»<sup>۳۲</sup>

### احزاب عامیون، اعتدالیون که زیر نفوذ

### احزاب سوسیال دموکرات قفقاز بودند

بایسرفت جنبش مشروطه‌خواهی، زمینه‌انتشار اندیشه دموکراسی اجتماعی گسترش یافت؛ اندیشه‌ای که عامل مهم تبلیغ آن، کمیته ایرانی اجتماعیون عامیون باکو و ایسته به فرقه سوسیال دموکرات بود. نهضت‌های اجتماعی روسیه، در برخورد با سیاست تعقیب و آزار حکومت و نیز پایداری دولت در برابر اصلاحات اجتماعی، در نهایت این حرکات را به بستر انقلابی می‌انداخت و این هم در مورد جنبش «تارودنیسم» و هم سوسیالیسم صادق بود. حکومت روسیه که تغییر اساسی در بنیادهای

رهبری این اندیشه را حزب دانشنا کسیون داشت و بیشتر فعالیت‌های این حزب نیز در منطقه قره باغ انجام می‌گرفت که ارمنی‌ها در آنجا اکثریت داشتند. بزودی بین ناسیونالیست‌های ترک و ارمنی آتش جنگ شعله‌ور شد و در همان زمان، احمد آقاییف حزب فدایی یا دفاعی را تشکیل داد. هدف حزب، دفاع از ترک‌ها در برابر ارمنی و دادن کمک‌های مادی و نظامی به ترک‌زبانان بود و بزودی شعبه‌های آن در قره باغ، شوشی و گنجه پدید آمد. جنگ باعث شد که شهرهای مهم قفقاز، از جمله تفلیس، باکو و ایروان دستخوش ناامنی و ناآرامی شوند. در این میان احمد آقاییف با شعارهای تند و تیز، آتش جنگ را دامن می‌زد. آقاییف در نامه‌ای خطاب به حاکم باکو برای نخستین بار از واژه‌های «ملت ارمنی» و «ملت ترک» سخن گفت. رسول زاده هم روند جنگ را تعقیب می‌کرد و در نشریات، مقالاتی در مورد آن می‌نوشت.<sup>۳۱</sup>

شایان ذکر است که رسول زاده به محض ورود به ایران، وارد جریان‌های سیاسی شد و به حمایت از مشروطه‌پر خاست. رسول زاده ۲۴ ساله بود که وارد ایران شد و آمدنش به ایران، درست مقارن با جنبش مشروطه بود و سراسر آذربایجان را شورش فرا گرفته بود که البته بخش بزرگی از تحولات آذربایجان ریشه در حضور ایرانیان در باکو داشت. کارگرانی که بیشتر برای تأمین معیشت در کنار چاه‌های نفت باکو به کار و کسب اشتغال داشتند، با تأثیر پذیرفتن از فعالیت‌های انقلابی گروه‌های وابسته به آن سامان، در ایران عنوان «مجاهدین قفقازی» یافته بودند و تندترین جناح مشروطه طلب ایران به شمار می‌رفتند.<sup>۳۲</sup>

گزارش سفارت انگلیس<sup>۳۳</sup> در آن دوران و در مورد وضع ایران پیش از مشروطه حاکی است:

«مدتها بود که وضع ایران روز به روز تحمل ناپذیرتر می‌شد. شاه کاملاً در دست یک گروه از باربان فاسد بود که از خان یغمای دولت و کشور ارتزاق می‌نمودند. ثروت‌هایی که شاه از پلر به لارث برده بود و همچنین بیشتر منابع ثروت سلطنتی و ملی را شاه خرج کرده و ناچار مجبور به توسل به استقرار اض از دول بیگانه شده بود و آن پول‌ها را تماماً یا خرج مسافرت‌های اروپا نمود و یا در باربان، خود تاراج می‌نمودند. هر ساله کسر عواید مشهود بود و کسر بودجه روز به روز افزایش می‌یافت.»



○ همزمان با آغاز مشروطیت، يك دسته كوچك به نام «اجتماعیون عامیون» یا «مجاهد» به رهبری حیدر عمواوغلی که تبعه روس و عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه بود، به صورت مخفیانه تشکیل شد. ایدئولوژی این حزب و نیز مرامنامه و نظامنامه آن مبتنی بر ایدئولوژی، مرامنامه و نظامنامه حزب همت بود که شعبه مسلمانان حزب سوسیال دموکرات روسیه بود.

سیاسی و اجتماعی کهنه نداده بود، لزوم آمی بایست با نهضت های انقلابی روبرو می شد. با تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگران روس در سال ۱۸۹۸ ملیت های غیر روسی، از جمله مسلمانان قفقاز و ارمنیان و گرجیان که همه در صف مخالفان حکومت تزاری بودند، به حزب سوسیال دموکرات پیوستند و این در واقع، واکنش اقلیت های ملی در برابر سیاست «روسی ساختن» و مستهک کردن ملیت های غیر روسی در جامعه واحد روسی بود. از سوی دیگر، با انحلال (مجلس) «دومای» اول که در پی انقلاب ۱۹۰۵ پدید آمد و نیز با تشکیل دومای دوم، نمایندگان مسلمان قفقاز، گروه مستقلمی تشکیل دادند و با دموکرات ها و سوسیال دموکرات ها همکاری کردند، اما سیاست دولت روس این بود که دو مافقط از نمایندگان عنصر «روسی» تشکیل شود و ملیت های غیر روسی به آن راه نداشته باشند؛ یعنی در سیاست کلی دولت دخل و تصرفی نکنند. به همین جهت، در دومین دوره دوما، نمایندگان مسلمانان آسیای مرکزی را کنار گذاشتند و شمار و کلای مسلمان قفقاز هم کاستند. اما در آن جریان عمومی، حزب سوسیال دموکرات قفقاز موجود آمد که یکی از شاخه های اصلی اش حزب «همت» بود که در سال ۱۹۰۴ در بادکوبه تأسیس شد.

بنیانگذار حزب همت که آنرا «قدیمی ترین حزب سوسیال دموکرات» مسلمانان قفقاز می دانند و با حزب سوسیال دموکرات روس نیز پیوستگی داشت، دکتر تریمان نجف اوغلو نریمانوف بود.<sup>۳۵</sup> از افراد معروف آن فرقه نیز محمد امین رسول زاده رامی توان نام برد. به هر حال، حزب همت در آن زمان ساختار سیاسی یکپارچه ای نداشت، بلکه از جناح های دموکرات لیبرال تا سوسیالیست انقلابی را در بر می گرفت. البته در هیئت اجتماع مسلمانان قفقاز نفوذ سوسیالیست های انقلابی ضعیف تر از نفوذ سوسیال دموکرات ها بود؛ یعنی در قفقاز همیشه تمایل به ناسیونالیسم وجود داشته است، چه پیش از انقلاب روسیه و چه پس از آن.

در ۱۹۰۵ «کمیته سوسیال دموکرات ایران یا اجتماعیون عامیون ایران» در بادکوبه تشکیل شد. بنیانگذاران این کمیته را که با حزب همت بستگی داشت، چند ایرانی اهل تبریز و تهران دانسته اند که البته نام آنها در منابع موجود یافت نشده است.

در کمیته اجتماعیون عامیون ایران برخی از ایرانیان ساکن قفقاز و بازرگانان و پیشمورانی که بویژه از گیلان و آذربایجان به تفلیس و بادکوبه می رفتند و می آمدند، عضو بودند؛ همچنین برخی از کارگران و پیشموران ایرانی که در تأسیسات صنعتی آنجا کار می کردند، به عضویت آن کمیته در آمده بودند. کمیته مزبور گروه فدایی مجهزی داشت که رئیس آن، به گفته کنسول انگلیس در رشت، فردی به نام میرزا جعفر بوده است.<sup>۳۶</sup> کنسول انگلیس در این باره می نویسد: «فرقه فدائیان از مجاهدینی تشکیل شده است که به اسم اجتماعیون عامیون قریب به شش هزار عضو داشتند و غالباً از ایرانیان بودند که از ایران مهاجرت کرده بودند و در آنجا به کسب و تجارت مشغول شده اند. این فرقه با سایر احزاب آزادی طلب گرجی و ارمنی و روس اشتراک مساعی داشتند. همه نوع اسباب ناریه را در لابراتوارهای مخفی می سازند و علیه حکومت روس می جنگند گرچه پلیس مخفی دولت روس بارها بعضی از آنها را دستگیر کرده، اما به هیچ وجه در مقابل خیالات آنها توانسته است مقاومت نماید.» باری، در تناسب آن روابط تاریخی شگفت آور نیست که کمیته اجتماعیون عامیون ایران فعالیت خود را از بادکوبه آغاز کرده باشد. به هر حال، آنها پس از مدتی موفق شدند چند شعبه در تهران، مشهد، رشت، انزلی، تبریز و اصفهان تشکیل دهند. اساسنامه این فرقه سیاسی را با اطلاعاتی درباره بعضی از آن شعبه ها ذکر خواهیم کرد:

اصطلاح «اجتماعیون عامیون» دقیقاً به معنای «سوسیال دموکرات» به کار می رفت، اما چون لفظ «سوسیال دموکرات» در مفهوم کلی اش از دموکرات اجتماعی تا سوسیالیسم انقلابی را در بر می گرفت، در نوشته های فارسی هم «سوسیال دموکرات» را «اجتماعیون انقلابیون» یا فقط «انقلابیون» ترجمه می کردند.<sup>۳۷</sup>

نام و نشان فرقه ایرانی اجتماعیون عامیون و شاخه های آنرا، با استناد به مدارک معتبر تاریخی می شناسانیم؛ مثلاً اعلامیه ای که به نام «اجتماعیون عامیون ایران» و با امضای «اجتماعیون عامیون فرقه ایران» کمیته مرکزی قفقاز، در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ صادر شده، بیانگر عنوان کامل آن است. اما منظور از اصطلاحات دیگر، از جمله «جمعیت مجاهدین»، «انجمن مجاهدین» و «فرقه فدائیان» نیز معمولاً، اما نه

شوید. اتفاق نمائید... خودتان را از دست این حاکمان خودمختار ظالم چهارولامذهب بی دین... خلاص نمائید... بر ریشه این بدتر از مرتدان کر بلای معلی تیشه بز نید. تاحریت گرفته، سلطنت مشروطه تأسیس نموده، این لکمیعیاری را از روی مکت و دولت بشوید... ما اهالی ایران که در قفقاز ساکن هستیم، از هر جهت حاضر هستیم تا در موقع مناسب، خود را به راه دولت و ملت فدا کنیم... زنده باد طرفداران حریت و ملیت؛ نیست باد طرفداران استبداد.»<sup>۳۱</sup>

در یکی دیگر از اعلامنامه‌های کمیته تبریز هم که در ذیحجه ۱۳۲۴ از متن روسی به فارسی برگردانده شده، آمده است: «رنجبران جهان، متحد شوید، ما سوسیال دموکرات‌ها (اجتماعیون عامیون) مدافعین حقیقی اعلام مشروطیت ایران در این روز مسعود به دوستان ازادیخواه جهان تبریک می‌گوییم.

ما به تمامی علماء و تجار طرفدار توده خلق<sup>۳۲</sup> (ملت یا عامه مردم) و تمامی مجاهدین اسلام که در تهران بر ای رسیدن به هدف مقدس خود، از جان و مال گذشته‌اند، درودی فرستیم. موقع آن رسیده است که بیرق آزادی را برافرازیم.»<sup>۳۳</sup>

برای شناخت کارنامه فرقه دموکرات ایران می‌بایست محیط سیاسی بدید آورنده این حزب را بشناسیم. از این رو، به گذشته‌های می‌گردیم و به همکاری احزاب سوسیال دموکرات با جبهه انقلابی ایران در دوره استبداد صغیر توجه می‌کنیم. در این برداشت کلی، مانند همیشه با وقایع نگاری و ذکر مطالب پیش یا افتاده کاری نداریم. علاقه ما به جریان‌های تاریخی است و به نکته‌های مهمی که کمتر شناخته شده یا هیچ شناخته نشده است.

چگونگی ارتباط جمعیت‌های اجتماعیون عامیون ایران را از شرایط کمیته ایرانی فرقه سوسیال دموکرات یاد کوبه در می‌یابیم. آن همبستگی معنوی، مقدمه همکاری عملی در دوره بعد شد؛ یعنی، پس از بمباران مجلس و برافتادن حکومت ملی و نیز جنبش‌های انقلابی آذربایجان و گیلان، اشتراک مساعی میان ملیون ایران و احزاب سوسیال دموکرات قفقاز جلوه‌ای بود که به حقیقت پیوست. آن احزاب عبارت بودند از: سوسیال دموکرات‌های مسلمان و گرجی و ارمنی.

«تریاپرانسکی» گزارشگر سوسیال دموکرات در شرحی که از تبریز به کنگره حزب سوسیال

همیشه، همان «اجتماعیون عامیون» بوده است. در واقع، چون واژه «مجاهدین» ساده و متداول بود، گاه به جای واژه‌های ناآشنای «اجتماعیون عامیون» به کار می‌رفت. واژه «فدائیان» نیز از آن روزه کار می‌رفت که ظاهر بعضی شعبه‌های آن فرقه، هیئت «فدائیان» را داشت. همچنان که کمیته اجتماعیون عامیون ایران وابسته به فرقه اجتماعیون یاد کوبه بود، این فرقه نیز به حزب متشکل سوسیال دموکرات ماورای قفقاز (شامل همه عناصر مسلمان گرجی و ارمنی و روسی مقیم آنجا) متصل بود. رسول زاده می‌نویسد: «در ایران هیئتی در تحت تأثیر فرقه اجتماعیون روسیه و قفقاز تشکیل یافته و در وقت انقلاب به همان اسم اجتماعیون کار کرده و از این جهت اسم اجتماعیون در ایران شناخته شد.»

در اواسط سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵ م. شعبه اجتماعیون عامیون در شهر مشهد تأسیس شد و دو سال بعد، در دوران مشروطیت، اساسنامه آن مورد تجدید نظر قرار گرفت و مرانامه و نظامنامه تازه این فرقه، به عنوان «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» تدوین شد (۱۵ شعبان ۱۳۲۵/۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷). یکی از اعلامنامه‌های مفصل تبلیغاتی که با مضای اجتماعیون فرقه ایران کمیته مرکزی قفقاز<sup>۳۴</sup> در تاریخ ۲۳ رجب ۱۳۲۴ به تهران رسید، به این شرح بود: «ای فقرای ایران جمع شوید. ای اهالی کاسبه ایران، ای زراعتکاران ایران، ای اهل دهات‌های ایران، همت کرده، اتحاد نموده و اجتماع بکنید. خودتان را از ظلم این ظالمان خوش خط و خال و طرفدار استبداد و استعمار خلاص نموده، راهی یابید... ببینید چگونه اهالی همسایه شمالی... جدو و جهد و سر بازی می‌کنند. روحانیان و کشیشان... در راه دفع ظلم مانند حضرت عیسی دست از جان شسته، خود را چطور در طریق رضای عیسی فدای می‌کنند.»

گویا اشاره این اعلامیه به یکشنبه خونین نهم ژانویه ۱۹۰۵ است؛ روزی که «گاپن» (G.Gapon) کشیش بر خاست و با مردم بی سلاح به سوی قصر تزار روان شد تا عرض حال بدهند، ولی آنها یکسره قتل عام شدند. اعلامیه مذکور آنگاه از بیاد حکومت سخن می‌گوید و خسو استوار قیام ملت در راه آزادی و مشروطیت می‌شود؛ از این رو، با اشاره به اینکه ایرانیان ساکن قفقاز هم آماده جانبازی اند، یاد آور می‌شود: «ای اهالی ایران، ای فقرای کاسب ایران، جمع

○ در بررسی پیسداپیش احزاب سیاسی می‌بایست نخست به فعالیت‌های جمعی و همکاری‌های سیاسی پیش از دوره مشروطیت نگریست. تا پیش از پیروزی مشروطیت، برخی تشکیلات سیاسی که تا حدی عهده‌دار رهبری فعالیت‌های زیرزمینی بودند، انجمن‌های مخفی نام داشتند که از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل زمامداری مظفرالدین شاه پدید آمده بودند.

دموکرات قفقاز فرستاده، چنین نوشته است: انقلابیون قفقاز در وقایع نهضت مشروطیت از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ (پس از تأسیس مجلس اول) سهمی نداشتند. البته، در آن اوان کمیته ایرانی سوسیال دموکرات با کوبه با اجتماعیهون ایرانی همکاری می کرد و عناصر فدایی از مجاهدین ایرانی قفقاز نیز در برخی فعالیت های انقلابی در ایران دست داشتند.

بمباران مجلس ایران و دخالت مستقیم فزاقان روس در آن کودتای نظامی، موجب واکنش جهانی شد و در دومای روس نیز باز تاپ یافت. نمایندگان سوسیال دموکرات روس، سیاست آن دولت را در ایران به باد حمله گرفتند. سفیر انگلیس در پترزبورگ می نویسد: احزاب دست چپ تحت عنوان «اعمال غیر قانونی لیاخوف در ایران استیضاحی با قید فوری» به دو ما دادند. استیضاح کننده از نمایندگان سوسیال دموکرات بود.

برای شناخت عامل اصلی این جریان باید گفت که فراهم شدن زمینه انقلاب ایران، به سوسیال دموکرات های قفقازی که با حکومت روس در پیکار بودند، مجال نبرد انقلابی داد و آنها بر آن شدند که ضربه ای به دستگاه استبداد روس بزنند؛ دستگاهی که دشمن مشترک ملیون ایرانی و آزادیخواهان سرزمین قفقاز، هر دو بود. تبریز که به شورش برخاست، کمیته ولایتی سوسیال دموکرات قفقاز، به تقاضای انقلابیون، رأی بر این نهاد که افراد کار آزموده تعلیمات نظامی دیده و خبرگان ماهر که فنی داشتند، به صورت دسته های مجزأ روانه تبریز گردند. مجاهدین هم شرکت نمودند. آنها مرگب از سه عنصر: اتباع ایرانی، مسلمانان قفقازی و گرجی ها بودند. ۴۲ در این لحظات ارمنی ها هیچ مشارکتی ننمودند. آنها می ترسیدند که مبادا گروه ارمنی آذربایجان را بکشند؛ تصویری که به کلی واهی بود. یا شاید به پیروزی شورش تبریز امیدوار نبودند.

اولین دسته سوسیال دموکراتها از قلیس با راه آهن به جلفا، واقع در مرز ایران، اعزام شدند و با احتیاط کامل و پنهانی از ارس عبور کردند. گذشتن از این منطقه به علت فعالیت شدید جاسوسان تزاری بسیار مشکل بود از این رو برای رسیدن به تبریز راه کوهستانی را انتخاب کردند. تمام راه زیر کنترل

پر داخت.

اینجا بود که برای اولین مرتبه بمب به کار رفت. با پرتاب بمب بود که عذقه یادی از دشمنان ملت ایران را از پای در آوردند؛ و از این امر بود که وحشت، مستبدین را فرا گرفت. ستمگران در حال مرگ به گرجی های که از قفقاز آمدند و با خود «عدو برق» به همراه آورده بودند، لعنت می فرستادند. ایرانیان خبری از مواد منفجره نداشتند.

کمک دوستان قفقازی روح تازه ای در کالبد آزادیخواهان ایران دمید. در اولین زود خورد تبریز، چند تن از سوسیال دموکرات های قفقاز تلف شدند. اینان که اسیر شده بودند، باشکجه های فجیعی به قتل رسیدند. روز به روز شمار بیشتری از انقلابیون قفقاز به ایران روانه می شدند.

کمیته ولایتی قفقاز یک نفر را برای رهبری سوسیال دموکرات های قفقاز که در تبریز بودند، به این شهر فرستاد. در این موقع ۲۲ نفر از سوسیال دموکرات های قفقاز به تبریز وارد شدند. اینان ۴۰ تفنگ «بر دانک» و در حدود ۵۰۰ بمب به همراه آوردند. راهی را که در زیر کنترل مستبدین بود و بیش از ۳۰۰ کیلومتر بود، پای پیاده پیمو دند.

در آن موقع انقلابیون، مخصوصاً مسلمانان، از نقاط مختلف قفقاز به سمت تبریز روانه می شدند. اینان کاملاً مجهز و مسلح بودند. سوسیال دموکرات های قفقاز در تبریز بمب ساختند. سردار مرتجعی که مرند را در دست داشت و بر راه تبریز نظارت می کرد، به وسیله یکی از ماشینهای جهمی ساخت این لایراتوار به قتل رسید. در اثر انفجار این ماشین ها، خود سردار، پسرش و چند صاحب منصب دیگر به قتل رسیدند.

پس از قتل سردار مزبور، حرکت انقلابی در سراسر آذربایجان نیرو گرفت. انقلابیون به متشکل کردن توده ها پرداختند. جنبش دهقانان جان گرفت. کمیته مرکزی انقلاب ایران و سوسیال دموکرات های قفقاز، نمایندگان تشکیلاتی به دهات فرستادند. کمی بعد، انقلابیون پاره ای از شهرها را تصرف کردند. راه تبریز به جلفا باز شد. مدت ۵۶ ماه بود که این راه در دست مرتجعین بود.

اعضای فرقه دانشا کسیتون که خود را

○ از آغاز سده چهاردهم هجری، برخی دست به یک رشته اصلاحات در امور دولتی و حکومتی زدند. اینان دو هدف داشتند: جلوگیری از نفوذ بیگانگان از راه اصلاحات نظامی و اصلاح حکومت. آنها به بررسی اوضاع ایران و شناخت علل عقب ماندگی آن و نیز مقایسه ایران با کشورهای اروپا پرداختند و علت های اصلی عقب ماندگی کشور را همانا نبودن قانون و امنیت و آزادی می دانستند.

شناختن از رودارس گذشتند.

در مجلس (۱۳۲۷) دو حزب مهم وجود داشت:

یک حزب دموکرات که نمایندگان سوسیال دموکرات های قفقاز و تبریز را در بر داشت.

وزیر داخله ادامه داشت. در پارلمان دو فرقه اعتدالی و دموکرات و چند دسته دیگر در تکاپو بودند؛ سردار

نمی‌دادند و رشتنه‌های او را اینبه‌می‌کردند.

در ماه دسامبر سال ۱۹۰۸ ضمن مبارزه با مرتجعین، گذشته از برخی اهالی تبریز ۵ نفر از سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز به قتل رسیدند. در زوخوردهای «صوفیان» نیز ۷ نفر سوسیال‌دموکرات‌را پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا سوزاندند. روی هم رفته ۲۲ نفر از آنان به قتل رسیدند و عده زیادی هم مجروح شدند. دسته‌ای را نیز پس از دستگیری به سیبری تبعید کردند.

فشار انقلابیون روز به روز بیشتر می‌شد و شاه‌را چنان در تنگنا قرار داد که راه‌گریزی برایش نماند. چشم امید شاه به حکومت تزار دوخته بود. حکومت تزاری هم صادقانه به یاری اش شناخت و به بهانه حفظ منافع بازرگانی خود، ارتشی به فرماندهی ژنرال سنارسکی به خاک ایران فرستاد. این نیرو پس از گذشتن از مرز، خود را به تبریز رساند و وارد شهر شد. دفتر حزب سوسیال‌دموکرات و همزمان با آن «انجمن تبریز» به بین‌الملل احزاب سوسیال‌دموکرات، از مداخلات دولت بیگانه در امور ایران شکایت کرد. ژنرال سنارسکی به عنوان دیکتاتور نظامی در تبریز فرمانروایی می‌کرد و خواستار تسلیم شدن انقلابیون قفقاز بود و برای اینکه این فرمان به اجرا گذاشته شود، آزادیخواهان را به دستگیری و توقیف سنارسکی تهدید کرد. مجاهدین قفقاز محرمانه از شهر بیرون رفتند و عازم قفقاز شدند.

«دانشناکسیتون» هادر این زمان خود را به «ارومیه»، منطقه ارمنی نشین، رساندند؛ مجاهدین قفقاز از شهر خارج شدند. فشار ژنرال تزاری بر مردم شهر روز به روز افزایش یافت.

اهالی تبریز نتوانستند مجاهدین قفقاز را علناً مشایعت کنند. یک مجلس محرمانه شبانه تشکیل شد. ضیافت مجللی از طرف سنارسکی به افتخار آنان داده شد. تقی زاده و بعضی از نمایندگان دیگر انجمن، نطق‌هایی ایراد کردند. مجاهدین برای فرار از تعقیب مأموران تزاری، چهار شبانه‌روز به کوه‌ها پناهنده شدند و خسته و گوفته خود را به خوبی رساندند. فرماندار شهر به اتفاق اعضای محلی فرقه سوسیال‌دموکرات و عده زیادی از شهر با موزیک به استقبال مجاهدین آمدند و از خوبی تامرز، آنان را با عزت و احترام تمام بدرقه کردند.

مجاهدین از تاریکی استفاده کردند و شب

توده‌ها نداشتند و می‌گفتند در صورتی که فرقه موفقیتی به دست نیابد، مرتجعین تمام ارمن‌ها را قتل عام خواهند کرد. بورژوازی ارمنی نژاد که اخیراً زیر داختمالیات مخصوص آزاد شده بود... به هم خوردن روابط خود و شاه اصلاح نمی‌دانست. چنین بود مناسبات بورژوازی ارمنی و نمایندگان ایدئولوژیک آن، یعنی فرقه‌دانشناک‌ها، با انقلاب ایران. توسعه بعدی دامنه انقلاب، بورژوازی ارمنی را نیز به سوی خود جلب کرد. جوانان ارمنی به گروه جدیداً تشکیل سوسیال‌دموکرات ایران پیوستند. پس از اشغال تبریز، تمام شهر و زرادخانه آن به دست انقلابیون افتاد.

پس از آنکه فرقه سوسیال‌دموکرات قفقاز بر چم خود را برافراشت، حزب «دانشناکسیتون» نیز در انقلاب ایران شرکت نمود (۱۹۰۸). سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز به شرکت در زوخوردها بسنده نمی‌کردند، بلکه بارای قطعی در شورای جنگی و در انجمن شرکت، بیانیه‌ها منتشر و میتینگ‌ها برپا می‌کردند؛ اغلب مذاکره با نمایندگان خارجی را بر عهده می‌گرفتند و تشکیلات زحمتکشان تأسیس و عملیات تبلیغاتی را اداره می‌کردند.

اولین بیمارستان تبریز به دست سوسیال‌دموکرات‌ها تأسیس شد. اینان راجع به همه فعالیت‌های خود به تشکیلات فرقه سوسیال‌دموکرات محلی گزارش می‌دادند و در عین حال اطلاعات لازم را در اختیار کمیته ایالتی قفقاز می‌گذاشتند.

روحانیون ارمنی تبریز، بورژوازی ارمنی و اهالی رابه وفاداری نسبت به شاه و نیکلایی دوم و خودداری آنان از شرکت در انقلاب دعوت و در این باره بیانیه‌های متعدد منتشر می‌ساختند.

«انجمن» وظیفه حکومت موقت را بر عهده داشت و بعضی از سیاستمداران ساده لوح، سنارسکی و باقرخان را به سازش با شاه و شروع مذاکرات ترغیب می‌کردند، ولی گروه سوسیال‌دموکرات تبریز به موقع در این امور بخرنج دخالت و از وقوع مذاکرات جداً جلوگیری کرد. بدیهی است که شروع مذاکرات و عدم رعایت جانب احتیاط امکان داشت تمام پیروزی‌های به دست آمده را از بین ببرد. سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز که به سیاست پرووکاسیون دولت تزاری واقف بودند، از تجارب گرنیه‌های خود استفاده کرده و به کنسول روس مجال اعمال چنین سیاستی را

○ سید جمال الدین  
اسدآبادی از اتحاد مسلمانان  
جهان (پان‌اسلامیسم)  
سخن می‌گفت تا در برابر  
تجاوزات غرب مقاومت  
کنند. وی بر این باور بود که  
بر اندازی حکومت‌های مستبد  
تنها با تعلیم و آگاهی مردم  
میسر است. گفته‌اند که  
هدف سید جمال الدین  
برقراری جمهوری و  
مشروطیت بوده است.



شناختان از و دارس گذشتند.

در مجلس (۱۳۲۷) دو حزب مهم وجود داشت: یکی حزب دموکرات که عنوان رسمی اش بنا بر اوراق تعرفه آن که در دست داریم، «فرقه دموکرات ایران» بود. دیگری «فرقه اعتدالیون» که گاه آنرا «فرقه اعتدالیون اجتماعیون» خوانده اند. حزب «اتفاق و ترقی» هم خالی از اهمیت نبود. عناصر منفرد بیطرفی هم در کار بودند.

دو فرقه اول نظامات صحیح حزبی داشتند؛ بویژه فرقه دموکرات که تشکیلات آن بر پایه احزاب سوسیال دموکرات یا «اجتماعیون عامیون» بنا شده بود و سلف آن همان فرقه های اجتماعیون عامیون ایران بودند که در دوره اول مشروطیت تأسیس شده بودند. حیدر خان و محمد امین رسول زاده از ارکان مؤسس فرقه دموکرات به شمار می رفتند. اعضای سرشناس کمیته مرکزی آن عبارت بودند از: محمد امین رسول زاده، سید حسن تقی زاده، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا باقر آقای قفقازی (اصلاً آذربایجانی)، میرزا عبدالحسین و حیدر الملک، سید محمدرضا مساوات، میرزا احمد قزوینی عمار لوی، میرزا محمدخان (محمود محمودی بعدی) که ریاست کمیته مرکزی را داشت. رئیس فرقه دموکرات در مجلس تأییدیه جیب ۱۳۲۸، حسن تقی زاده بود که پس از قتل سید عبداللّه بهبهانی مجبور شد از ایران مهاجرت کند و ریاست فرقه در مجلس، سلیمان میرزا عهده دار گشت که بعدها رهبر حزب سوسیالیست ایران شد.

به عقیده محمود محمود، در مجموع، حیدر خان، رسول زاده، میرزا باقر آقا و سید مساوات، در مسلک و کردار سیاسی خویش، مؤمن حقیقی و صاحب شهامت اخلاقی و صحت عمل بوده اند.<sup>۲۳</sup>

مجموعاً از هیئت یکصد و بیست نفری مجلسیان آن زمان، شمار دموکراتها به بیست و چند تن می رسید. فرقه دموکرات ایران باید نولوزی دموکراسی اجتماعی اش، رادیکال ترین دسته های سیاسی به شمار می رفت؛ آمانه اینکه همه نمایندگان رادیکال منش مجلس، در زمره اعضای آن حزب باشند.<sup>۲۴</sup>

وزیر داخله ادامه داشت. در بارلمان دو فرقه اعتدالی و دموکرات و چند دسته دیگر در تکاپو بودند؛ سردار ملی و سالار ملی هم که از تیزترین به پایتخت آمده و مورد استقبال کم نظیر مردم قرار گرفتند، بر آن عوامل سیاسی افزوده شدند. جماعت «مجاهدین» هم که اصالت سابق خود را تا اندازه ای از دست داده بود، عنصر سیاسی مؤثری به شمار می رفت. سیاست روس و انگلیس هم جای همیشگی خود را داشت. اوضاع عمومی سیاسی، حاصل بر خورد مجموع آن عوامل بود. سپهدار و فرقه اعتدالی و مجاهدین معز السلطانی، در معنی، جبهه واحدی داشتند؛ گذشته از آن، سید عبداللّه بهبهانی، تجار بازار و جمعی از آزادیخواهان سابق، تا اندازه زیادی با آن جبهه همراه بودند. در مقابل، فرقه دموکرات و مجاهدین حیدر خانی جبهه متشکلی به وجود آوردند و سردار اسعد هم در باطن پشتیبان آنها بود. از آن گذشته، دستگاه نظمی معمولاً بادموکرانتهای نوباطنی داشت (در ریاست یفرم خان و سردار انتصار هر دو). فرقه دموکرات، در جهت به دست آوردن قدرت بیشتر بر آن شد که ریاست مجاهدین را از معز السلطان رشتی بگیرد و به میرزا علی محمد خان تبریزی که از جوانان انقلابی پر شور بود، بسپارد؛ ولی در این نقشه شکست خورد و نهایت اینکه، معز السلطان در پیروزی مجاهدین سهم عمده ای داشت و پایگاه اجتماعی اش هم بر تری بود.

شمار مجاهدین را در این زمان، تهصد نفر ثبت کرده اند که شامل یک دسته ششصد نفری به سرکردگی سردار یحیی معز السلطان رشتی و دسته سیصد نفری به ریاست حیدر خان بودند. دسته اول با جبهه اعتدالی همکاری می کرد و در میان هر دو دسته افرادی پیدامی شدند که از مجاهدین اصلی نبودند، بلکه لباس مجاهد بر تن داشتند و خود را به یکی از دو سردار (سپهدار و سردار اسعد) نسبت داده بودند. ضمناً مجاهدین گرچی و لرنی در این زمان نبودند؛ مجاهدین فعلی، یا قفقازی یا ایرانی بودند. مجلس از فعالیت مجاهدین خبر سندی نداشت و این معنی در صورت مذاکرات مجلس منعکس است.<sup>۲۵</sup>

○ سیمای سیاسی ملکم بسیار بحث برانگیز است، اما نمی توان منکر سهم عمده وی در بیداری افکار شد. او «فراموشخانه» را دایر کرد تا از این راه بر نامه های اصلاحی اش را عملی سازد.

### موضع فرقه دموکرات

### یادداشت ها

۱. لایندوس، تاریخ جوامع اسلامی، انتشارات کمبریج، ص ۱۸.

دودستگی و رقابت میان دو سردار فاتح تهران (سپهدار رئیس الوزرا و سردار اسعد وزیر جنگ یا

۲. اتحادیه، منصوره، مرامنامه و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین مجلس شورای ملی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، ص ۱۰.
۳. همان، ص ۱۱.
۴. مدیر شانه‌چی، محسن، احزاب سیاسی ایران، رسا، ۱۳۷۵، ص ۳۵.
۵. مجله دنیا، ۱۳۴۵، سال ۷، شماره ۲.
۶. وکلای مخالف دموکراتها و رجال با نفوذ و سیاستمداران وابسته به طبقه حاکمه، برای مقابله با این حزب که منافعشان را به خطر می‌انداخت، حزب دیگری تشکیل دادند به نام «حزب اجتماعیون اعتدالیون». نخستین مرامنامه این حزب، «دستور مسلکی فرقه اجتماعیون اعتدالیون» نام داشت. این مرامنامه در هفت ماده و بسیار مختصر بود و سخت مورد انتقاد حزب دموکرات قرار گرفت.
۷. اتحادیه، منصوره، پیشین، ص ۱۶.
۸. همان، ص ۱۸.
۹. ملکی، خلیل، خاطرات سیاسی، انتشارات رواق، ۱۳۶۰، ص ۹۴.
۱۰. اتحادیه، منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، نشر گسترده، ۱۳۶۱.
۱۱. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۴۶، صص ۸۳ و ۸۲.
12. H. Algar, Mirza Malkamkhan, A biographical study in Iranian Modernism, 1972, p. 40.
۱۳. در فرانسه مثلاً «لزفیلادلفی» حزبی از «لز مفسیس» بود که در ۱۸۵۰م تشکیل شد. این لژ آمیزه‌ای از روشی شبه شرقی با اهداف جیبی بود. این تشکیلات با فراماسونری ارتباطی نداشت و تنها از شیوه کار مخفی آنها الهام می‌گرفت.
۱۴. رائین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، ۱۳۵۷، ص ۴۹۹.
15. H. Algar, op. cit., p. 203-204.
۱۶. برداشت مؤلف کتاب (سعیدی)
17. A.K.S. Lambton, "Secret societies and the Persian Revolution of 1905-6" St Antony's Papers 4/ 1958, p. 43.
۱۸. ناظم الاسلام کرمانی، ...، جلد ۱، ص ۶.
۱۹. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ مشروطیت، تهران، ج ۱، ص ۲۱۷.
20. H. Haiiri, Shiism and Constitutionalism in Iran' Leiden 1977 p.p. 83-88.
۲۱. مجدالاسلام کرمانی از همکاران ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ اصفهانی بود. روزنامه «ادب» را منتشر و از دولت انتقاد کرد. در انجمن مخفی با ناظم الاسلام کرمانی همکاری داشت و پس از تبعید به کلات، در موقع انقلاب به تهران بازگشت و به انتشار چهار روزنامه «ندای وطن»،
- «محاكمات»، «کشکول» و «الجمال» که مختص چاپ قطعات سیدجمال واعظ بود پرداخت.
۲۲. دولت آبادی، حسام‌الدین، یادداشت‌های سیدمحمد طباطبایی، به کوشش کاظمیه، راهنمای کتاب، شماره ۱۴، سال ۱۳۵۰.
۲۳. برای اطلاع از فهرست کامل اعضاء رجوع شود به ملک‌زاده، مهدی، تاریخ مشروطیت، جلد ۲، ص ۱۰.
۲۴. کرمانی، ناظم الاسلام، پیشین.
۲۵. اتحادیه، منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت.
26. Spring Rice togrey, July 18<sup>th</sup>, 1907 No. 136 Fo 416/33.
۲۷. یکی از نویسندگان، در مقایسه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه با انقلاب ایران نوشته است: اعلامیه تزار در ۱۹۰۵ مساوی است با فرمان مشروطه شاه در ۱۹۰۶ و افتتاح «دوما» یا مجلس روسیه، مطابق است با افتتاح مجلس در ایران.
۲۸. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه، ص ۱۷۵.
۲۹. دولت آبادی، حیات یحیی، ص ۸۵، جلد دوم.
۳۰. کسروی، پیشین، ص ۵۶۹.
۳۱. آبادیان، حسین، رسول‌زاده و فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پائیز ۱۳۷۶، ص ۳۲.
۳۲. روزنامه ایران نو، سال ۱۳۲۷، برابر با ۱۹۰۹ م.
۳۳. کتاب آبی، شماره ۱، سال ۱۹۰۹، ص ۳.
۳۴. همان.
۳۵. روزنامه صوراسرافیل، شماره ۱۶، سال ۱۳۲۶ ه. ق. ۱۲۸۷/ ه. ش.
۳۶. یادداشت‌های وایتو، به کوشش محمدروشن، ص ۹۶.
۳۷. روزنامه صوراسرافیل، پیشین.
۳۸. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۹.
۳۹. کرمانی، ناظم الاسلام، پیشین، جلد اول، ص ۳۷۲ و ۳۶۸.
۴۰. اصطلاح توده خلق جعلی است و در زبان فارسی می‌گفتند: ملت یا عامه مردم. این گونه تحریف و تغییر در متن اسناد تاریخی ناموجه است.
۴۱. از اعلامنامه انقلاب مشروطیت ایران، تألیف سه مؤلف روسی پاولویچ، ترابا ایرانیسکی، ترجمه م. هوشیار، ص ۳۴.
۴۲. نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، ۱۳۵۱ (یادداشت‌های سیدمحمد حسن تقی‌زاده) صص ۲۰۴-۲۰۳.
۴۳. محمود، محمود، فکر آزادی، ص ۳۲۴.
۴۴. روزنامه ایران، سال ۱۳۲۸.
۴۵. دولت آبادی، پیشین، جلد سوم، ص ۱۲۴.

○ «فراموشخانه» تشکیلاتی

مخفی بود، شبیه لژهای فراماسونری اروپا. یکی از پژوهندگان با اشاره به شباهت‌های فراموشخانه با فرقه‌های صوفی، موفقیت فراموشخانه را معلول آشنایی مردم با آن فرقه‌ها می‌داند. صوفیه تشکیلات سنتی و مذهبی داشتند، در حالی که فراموشخانه هدفهای سیاسی داشت.